

## آقای جواهری از نوکری سوسیال دمکراسی تا به آژان آویزان شدن.

نوشته دوم و سوم امیر جواهری همچنان ملغظه کاری، خاک پاشی، تاریخ سازی خود بافته، و در یک کلام فرار را از صدها پرسشی است که اکنون هم از طرف فعالین چپ و هم از طرف خود فعالین برگزای چهارمین گردهمایی در مقابل او قرار داده اند. آقای جواهری به هر طرف فرار میکند تا از روبرو شدن به پرسشهای ما خود داری کند. اغلب فعالین این شهر این مرد هزار ماسک را می شناسند و همه میدانند که بهترین سوژه در دست آقای جواهری به زشت ترین سوژه تبدیل میشود. تنها کافی است تا چهره این مرد پشت یک اکسیون یا تظاهرات و یا یک باندگو برود. تا مجموعه از دروغ، تقلب، ریاکاری به پیش برود. او کاری در این شهر نکرده است که صدای فعالین این شهر را درنیاورده باشد.

امیر جواهری برای جواز لاس زدن با نهادهای قدرت و هرزه در این کشور باید چهره طرف مقابل را سیاه کند و از این رو برای خود مجوز صادر کند از این رو من را به عنوان یک آدم پاسیو، بی عمل، حاشیه نشین، فرصت طلب و غیره معرفی کند تا در مقابل نوکر صفتی خود مانعی نبیند.

این که من آدم پاسیوی هستم و به مسائل دور و بر خود خود حساسیتی نشان نمی دهم، شوخی بیش نیست. فعالین این شهر و کمونیستها و آنارشئیستها من را به خوبی می شناسند. من در این مورد نیازی به توضیح نمی بینم که خود را اثبات کنم و کارهای خود را در اینجا برشمارم و از خود دفاع نمایم. بحث صرفا بر سر آن است کدام کار سیاسی. آقای جواهری حق دارد اگر مرا در کنار حرکتی که جریانات توده ای، اکثریتی، سوسیال دمکراسی و نهادهای حقوق بشری و سبزیها در کنار خود نمی بیند. راست است من نیستم و حضور ندارم. اصولا نگاه ما نسبت به مسائل جامعه آنچنان نسبت به هم دور است که ما به ندرت هم دیگر را ملاقات میکنیم. اساسا فرض را بر آن می گذاریم که مهرزاد پاسیو است. خوب. پاسیو بودن من مسئله ای را حل نمیکند. پاسیو بودن یا نبودن من این حق را به آقای جواهری نمیدهد که هرکاری دلش خواست در این شهر بکند. کافی است از آقای جواهری خواست که کسانی را که در یک سال اخیر در پاتوق کتاب اندیشه سخنرانی داشته اند را اعلام کند تا دو جین توده ای اکثریتی و غیره از آن بیرون بریزد. این است محیطی که آقای جواهری در آن نفس میکشد و از آن تغذیه میکند. اساس همه این بحث ها همین است. و آقای جواهری اینجاست که خاک در چشم مردم میریزد. و این اتفاقی نیست که توده ای ها، اکثریتی ها، سبزیها و غیره در چهارمین گردهمایی زندانیان سیاسی در یتوبوری به عنوان سخنران و غیره سر بیرون می آورند. من می پرسم چرا؟ شما میگویند سوسیال دمکراسی در دوره قبل هم حضور داشت. این شد جواب؟ اولاً من خبر نداشتم که گفتگو های زندان قبلا در آلمان این کار را کرده اند. تازه اگر آنها این کار اشتباه را کرده اند شما با توجه به آن اشتباه، همان عمل را در یتوبوری تکرار میکردید؟ در این آشفته بازار تعدادی از انجمن ها و گروه ها به اسم و نام زندانیان سیاسی و کار روی زنان زندانی و غیره پولهای نجومی از ارگانهای قدرت دریافت میکنند. آیا این درست است؟ آیا تشکلهای نباید تنها روی پاهای خود بایستند و با تکیه بر قدرت مادی خود برنامه های خود را به پیش ببرند؟ آیا فکر نمیکنید این اولین قدم در انحطاط بردن افراد و تشکلات است؟

آقای جواهری که با سیاه کردن صفحات بسیاری مشق، کینه اش خالی نمیشود، حالا تهدید میکند و دست به دامن سرمایه و اربابانش میشود. او به نقل از من مینویسد... تشکلات تودهای و اکثریتی را اکثرا در حزب سوسیال دموکراسی سوئد عضو هستند، به سخنرانی در این جلسه فرا میخوانند و صاحبان واقعی این نشست که همانها زندانیان کمونیست و انقلابی میباشند را به سکوت محکوم گردیدند... آقای جواهری بعد از این نقل قول چنین تهدید میکند... آقای محترم ( خطاب به من ) میدانید در کشوری که شما و من در آن زندگی میکنیم، چنین اتهامات بی پایه ای جرم محسوب می گردد، و به لحاظ حقوقی قبل تعقیب.

عجب!!!! رفقا و دوستان شما در پاتوق کتاب اندیشه، یعنی همان توده ای و اکثریت ها در سالهای ۶۰/۵۹ همین کار شما را انجام داده اند و اکنون بسیاری از رفقای ما در زیر خاک میباشند. این شغل نا شریف جدید را به شما تبریک نمی گویم. هر کاری از دستتان بر میآید انجام دهید. این چهره واقعی کسی است که برای زندانیان سال ۶۷ مراسم برگزار میکند و حداکثر خواست او تبدیل زندان جمهوری اسلامی با زندانهای سوسیال دموکراسی است. اینجاست که شعار نه میبخشیم و نه فراموش میکنیم شما معنای اخلاقی پیدا میکند و از بار طبقاتی تهی میگردد. و بعد از چند هفته خواهان گشودن زندانهای سوسیال دموکراسی هستید. شما خواهان برچیدن نظام سرمایه با تمام زیر مجموعه های آن مثل زندانها نیستید.

آقای جواهری در اینجا در پاسخ به کمک های سوسیال دموکراسی به وی اینگونه دوآتشه از این حزب دفاع میکند... سوسیال دموکراسی پایه عینی سیستم جامعه ای است که شما و خیل عظیم چند هزار نفری مان برای زندگی و از آفت نظام جمهوری اسلامی رها شدن و بدانجا پناه آورده ایم . به کار و زندگی و سیاست مشغول هستیم..

عجب!!!! اگر شما و دوستان توده ای و اکثریتی تان در ورود به کشور سوئد چمدانهایتان در دفتر حزب سوسیال دموکراسی بر زمین گذاشتید... من و انسانهای بیشمار دیگر جامعه سوئد را یک جامعه طبقاتی ارزیابی کردیم و من شخصا برخلاف شما سیستم موجود را طبقاتی ارزیابی میکردم و پایه موجود در جامعه را یا همان سوسیال دموکراسی را ارتجاعی میدانم. شما عادت دارید در زندگی سیاسی ( سوسیالیسم موجود) برای خود دست و پا کنید و در این شرایط سوسیال دموکراسی را یافتید. نگاه از بالا به جامعه عادت دیرینه شماست. من بر خلاف شما به سوسیال دموکراسی در این جامعه پناه نیاوردم.

حالا نیز بعد از این همه تبریک و تمجید از سوسیال دموکراسی انتقاد من به حضور و سخنرانی آنها در چهارمین کنفرانس زندانیان سیاسی در شهر یتوبوری را رد میکنید؟؟ دیوار حاشا بلند است.

این ارزان فروشی و معامله با حزب سوسیال دموکراسی سابقه طولانی تر از برگزاری مراسم سال ۶۷ دارد و تمام مردم این شهر شما را میشناسند. سر خود را مثل کبک در زیر برف نکنید.

آقای جواهری در ادامه عشوه نزد سوسیال دموکراسی چنین میگوید... همان اینان ( سوسیال دموکراسی / تاکید از من است ) موجودیت حزبی، گرایشی اند که در تقابل با جریان راست جامعه و در تقویت بلوک چپ، جایگاه معنی را بازی میکنند.

آقای جواهری، در طی ۸ سالی که آنها دولت را در دست داشتند چه گلی به سر جامعه زدند؟؟؟  
کدام بلوک چپ؟؟؟ بلوک چپ سرمایه داری؟؟؟

توده ایست بس است... اگر تو این حرفها را در زندان میزدی فقط میتوانستی با توده ای ها قدم بزنی.

برای این بود من هوار زدم که سوسیال دمکراسی این مراسم کشتار سال ۶۷ را به سرقت برده اند .. و گفتگوهای زندان نیز سکوت کرد.

مهرزاد دشتبانی